انترناسیونال 769

یاشار سهندی

**فوتبال، سیاست، شادی و چپ پریشان گوی**

"تب فوتبال" بار دیگر بواسطه مسابقات جام جهانی این رشته ورزشی سراسر جهان را گرفته. ورزشی که یک تفریح ساده برای کارگران در انگلستان، در قرن نوزدهم که عصرهای یکشنبه خود را در بیرون شهر با دنبال کردن یک توپ به صورت دسته جمعی سر میکردند و در اواخر این قرن باشگاهها شکل گرفتند و اکنون به پدیده ای جهانی تبدیل شده است.( بگذریم از مورخینی که ریشه این بازی را به زمان اسکندر مقدونی میرسانند!) هیچ رشته ورزشی اینچنین جهانی و فراگیر و در دسترس نیست. در این میان مقایسه ساده این ورزش با ورزشی مانند گلف یا تنیس که مخصوص طبقات بالای جامعه است بد نیست. بخصوص گلف، که سیاستمداران بورژوا سخت شیفته آن هستند. هکتارها زمین از درخت خالی میشود و از حالت طبیعی آن خارج میشود تا یک ضربه ای به توپ بزنند و سلانه سلانه به دنبالش روان شوند و ضمنا در گفتگوی خودمانی تر در مورد سیاستهای خانمان براندازشان گپی هم زده باشند. از سوی دیگر توده های مردم که جانشان بسته به فوتبال شده است، در هر مکانی، از کوچه پس کوچه های گرفته تا تکه زمینی متروک، تا حیاط کارگاه در فاصله استراحت بعد از نهار تا شروع مجدد کار میتوان به توپ ضربه ای زد، پاسی داد و هیجانش آرام آرام وجودت را بگیرد که برای دقایقی برای خودت باشی. مسابقاتی در کارگاه برگزار میشود همانقدر هیجان انگیز میشود که معتبرترین لیگ های جهان، این جای است که پولی رد و بدل نمیشود؛ اگر باشد بدک نیست، به شرط آنکه کارفرما سر کیسه را شل کند!

از سوی در طی قرن گذشته( بخصوص از نیمه دوم آن به این سو) سرمایه داری کشف کرد که میتواند از این ورزش هم کالای بسازد پر سود، پس آنچه را که کارگران ساخته بودند را بالا کشیدند و برای دولتهای سرمایه داری فرصتی مغتنم که همه دشواریهای زندگی را به یک بازی تقلیل بدهند. مانند همیشه همه آن کسانی که نانشان از توجیه نکبت سرمایه داری تامین میشوند شخصیتهای که دراین ورزش شکل گرفتند و میگیرند، از پله و ماردونا تا مسی و تا رونالدو را نشان داده اند که اینها خواستند و توانستند، از کوچه پس کوچه های شهرهایشان ریشه گرفته اند. و اینکه یک کسی استعداد ایشان را کشف کرده و مهمتر اینکه فعل خواستند را صرف کردند! و این را راهنمای عمل زندگی توده مردم میخواهند نشان دهند که گویا باید یک استعداد استثنایی داشته باشی و یک شانس که کسی تو را ببیند، بعد میتوانی مانند شاهان افسانه های پریان زندگی کنی؛ پول، سکس، شهرت وافتخار.. و شاید مقامی خدایی.

فوتبال دو سو دارد، یک سوی آن کالای است دور از دسترس و بیگانه با زندگی و در سوی دیگر ورزشی دم دست که بی چیزترین آدمها به آن مشغول میشوند تا برای ساعتی از بودن خودشان لذت ببرند. پدیده ای توامان از عشق و نفرت است. نفرت بدین خاطر که پشت جهانی شدن کالای به نام فوتبال همه قدرت سرمایه (سیاسی و اقتصادی) خوابیده است و عشق آنجا که توده های مردم پابرهنه همبسته بودن خود را پشت یک نام باشگاه یا یک شخصیت حس میکنند. فوتبال برای سرمایه جذاب است که پولساز است و میتواند توده ها مردم را سرگرم کند تا به عامل بدبختی خودشان فکر نکنند و برای توده زحمت کش جذاب است که سهل ترین شکل ممکن میتوانند تیمی درست کنند و همه نفرت خود را سر توپ خالی کنند بخصوص وقتی از خط دروازه میگذرد گویی همه شادیهای جهان یکجا نصیب شان میشود.

یک بابای که نامش معلوم نیست، در کانالی تلگرامی نوشته بود فوتبال “مذهب دنیای مدرن” است و بنابراین افیون توده ها. مقایسه کردن مذهب با فوتبال و یکی دانستن این دو قیاسی مع الفارق است و بیان آن از طرف گوینده آن هیچی نیست الا اینکه خواسته است ژست چپ بودن بگیرد. مذهب این ابزار تحمیق و نفرت پراکنی و دشمنی علیه علم و تمدن و نفس زندگی بشری و سازمان کشتار مردم با فوتبال یکی دانستن نشان این است که گوینده آن نه فوتبال را به عنوان یک پدیده اجتماعی میشناسد نه مذهب را به عنوان ابزار تحمیق و سرکوب توده مردم. اینکه “کلان سرمایه داران” از فوتبال استفاده خودشان را میبرند هیچی شک نیست، اینکه هر سیاستمداربورژوازی فوتبال را به نفع خودش مصادره میکند در این هم شکی نیست و اینکه از همین فوتبال استفاده میکنند برای مدتی هم شده حواس توده مردم را پرت کنند جای سوالی نیست؛ اما مگر از سینما یا موسیقی همین استفاده ها را نمی برند؟ مگر از سلبریتی ها عالم سینما و موسیقی بت نمی سازند؟ مگر از این دو پدیده که این ها نیز کالا شده اند سودهای میلیاردی به جیب نمی زنند چرا این دو با مذهب مقایسه نشوند؟ نمی شوند چون اصلا قابل مقایسه نیستند، فوتبال هم همینگونه است. فوتبال برای توده کارگران بعضی وقتها از نان شب هم واجب تر است. نمی شود بر ایشان خرده گرفت که “هوی عمو حواست هست چه بلای دارند سرت می آورند؟!” فوتبال مانند موسیقی و سینما در دنیای امروز بخشی از زندگی است. چون در دسترس ترین و نزدیک ترین پدیده ورزشی به زندگی مردم است. سهل ترین پدیده دسته جمعی که کارگر با وجود تن خسته از کار و بیزار از کار نفرت انگیز برای دقایقی از دنیای که بر علیه دنیای بیگانه از خودش به مقابله می نشیند. جالب است با هواداری از یک باشگاه معین براحتی وقتی که در حین کار علیه تحقیرهای صاحب کار یک کلام نمی توانید به زبان بیاورید به این بهانه تا میتوانید لیچار بار طرف می کنید. قرار نیست فوتبال راه رهایی کارگر باشد و چون این نیست بگویم افیونی است مانند مذهب.

و دیگری “محمد قراگوزلو” به نحو دیگری در این پریشان بافی سهیم شده است. ایشان در یادداشتی به نام “قدرت سیاسی وپول و فوتبال” به زبان مسعود بهنود، و به روش علیرضا نوریزاده که از پشت پرده همه چیز و همه کس با خبر است گویا ایشان هم در دفتر مثلا کسی مثل کسینجر شخصا حضور داشته و یا راویان مطمئن به گوش ایشان رسانده اند کسینجر تصمیم نهایی خود را در رابطه با فوتبال گرفت! ایشان از دنیای پر از توطئه و فاسد و سو استفاده کسانی مثل کیسنجر ، هاولانژ، بلاتر، ماردونا و امیر قطر و ولادیمیر پوتین از این پدیده میگوید و از مارکس هم کمک گرفته است تا نهایتا متلکی انداخته باشد به من کارگر. که به روایت ایشان بعد از مسابقه فوتبال بین مهره های چند میلیاردی درجه سوم فوتبال در ایران و مربی های کوتوله با در آمدی میلیاردی آنچه می ماند:” .. تعداد زیادی اتوبوس درهم شکسته برای شرکت واحد اتوبوسرانی که هنوز اکثر اعضای هیات مدیرهی سندیکایاش را در حبس میبیند…..” خب یکی نیست بگویید: بی انصاف! در حبس ماندن اعضای سندیکا شرکت واحد چه ربطی به آن همکار من دارد که از گوشه ای از زندگی اش زده است تا برود فوتبالی در کنار صد هزار نفر دیگر ببیند؟ و این تماشاگران که خود اکثرا در پنجه فقرگرفتارند دچار معذوریت اخلاقی میکند که یکی میلیاردی پول به واسطه فوتبال پارو میکند و ” رفتگر پیر تهران به خاطر گرسنه گی مرد.” این نشانه گرفتن وجدان مردمی که خود یکی از گرسنگان بیشماری هستند که به تماشای فوتبال میروند و مسئول مرگ پیرمرد گرسنه دانستن آنها نشان از ….! نمی خواهم با نوشتن حرف کلفتی ایشان را برنجانیم، بنابراین بگذاریم و بگذریم .

فوتبال در جمهوری اسلامی مانند هر پدیده دیگر که در دست این حکومت است غرق در فساد است. در فوتبالی که جمهوری اسلامی سازمان داده است لمپنیسم حرف اول و آخر را میزند. شخصیتهای مانند قلعه نویی، مایلی کهن، علی پروین،بهروز کریمی وفتح اله زاده و سردار آجرلو… پدیده طبیعی فوتبالی هستند که گردانندگان حکومتی آن مشتی جلاد و تبهکار هستند. اما همین فوتبال برای مردم گرفتار در چنگال این حکومت فرصتی است برای کم کردن از فشار زندگی سختی که بر ایشان تحمیل شده است. فوتبال ابزاری شده است برای شادمانی و شاد بودن و بهمین اعتبار اعتراض بر علیه این حکومت. نمی شود و نباید به بهانه اینکه کاربدستان لمپن حکومت اسلامی که فوتبال را قبضه کرده اند توده مردم را مقصر حبس کارگران سندیکای و از گرسنگی مردن رفتگر پیر شهر قلمداد کرد. نمی شود ونباید به این بهانه کل پدیده به نام فوتبال ابزار تحمیق مردم مانند مذهب دانست. با هر پیروزی “تیم ملی” ( این آخری، پیروزی بر مراکش) مردم فرصت را مغتنم می شمارند تا دلی از عزا دربیاورند چون به یکباره به صورت توده ای در خیابانها حضور می یابند و برای ساعاتی قوانین حکومت را پوچ میسازند. در آن شب پیروزی بر مراکش جوانکی روی کمد چوبی کوچک نشسته بود و ضرب گرفته بود و همگان را دعوت میکرد که “امشب آزادیم که برقصیم و بخندیم. فرصت را از دست ندهید!” و جماعتی پیرامونش حلقه زده بودند از ته دل دست میزدند و میخواندند: قر تو کمر فراونه نمیدونم کجا بریزم! کمرها (از زن و مرد) بود که به تکان در آمده بود. این روی از فوتبال – آنجا که همگانی و نشاط آور- است زیبا و دوست داشتنی است.